

بنیاد فرهنگی کهزاد

چندی قبل قسمت اول این رساله بعد از مدت بیشتر از هفتاد سال دوباره برای مطالعه خوانندگان عزیز به نشر رسید. اینک قسمت دوم رساله «امپراطوری کوشان» جهت استفاده علاقمندان تاریخ آریاناتقدیم میگردد. البته این تقسیم بندی مطابق کار اصل اثر نمی باشد بلکه مطابق کار و مرتب ساختن آن برای نشر دوباره میباشد. هرگاه کار آن تمام شد در یک رساله تقدیم خوانندگان عزیز خواهد شد و اسم ها طوریکه در لاتین هم درج است نوشته خواهد شد. امید است مانند آثار دیگر علامه کهزاد مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

امپراطوری کوشان

تالیف

احمد علی کهزاد

کابل

1317

کوشانیهای بزرگ

دوره اول

خاندان کدفیزس

کوزولو یا کجولو کدفیزس:

«کوزولو» یا «کجولو کدفیزس» یکی از پنج شهزادگان کوشانی است که چهار دیگر را مطیع خود ساخته و اعلان شاهی نموده است. اسم او قراریکه مؤاخذ چینائی تذکر میدهد «کیو – تسیو – کیو» و در مسکوکات «کوجولا» یا «کوزولو» یا «کوجولا کاسا کدفیزس» یاد شده و میتوان او را کدفیزس اول خواند. بعد از تصرف باختر، در آریانا جنوبی ولایت کابل و قندهار را گرفته و میگویند که بر «پارتیا» هم هجوم برد. امپراطوری کوشانی کدفیزس اول از سرحد پارتیا تا اندوس انبساط داشت. یعنی تمام افغانستان معاصر، مخصوصاً قسمت شمالی آن (بکتریان) را در برمیگرفت. عبور او از هندوکوه و پیشرفت هایش بطرف جنوب به سلطنت های یونانی و پارتی که هنوز در دره کابل وجود داشتند، خاتمه داد. کوجالا کدفیزس قرار شهادت مسکوکات اولین عضو خانواده و عناصر کوشانی است. مسکوکات او هنوز به تعداد زیاد یافت میشود و تمام آن مسی است. ساختمان مسکوکات او که از کابل و کاپیسا (کوهدامن) بدست آمده خیلی با مسکوکات «هرمایوس»، آخرین شاه یونانی کابل زمین و سلاطین رومن شباهت زیاد دارد. یک دسته این مسکوکات که اسم شاه در رسم الخط خروشتی آن «کوجالا کازا» و در رسم الخط یونانی «کوزولو کدفیزس» میباشد، به دو حصه تقسیم میشود. در یک عده نام «هرمایوس» آخرین شاه یونانی کابل هم ذکر است و در دیگری اسم «کدفیزس» تنها است. مستشرقین در این موضوع نظریه های مختلف دارند و چگونگی آن را رنگ رنگ تشریح میدهند.

این هم نا گفته نماند که بعضی مستشرقین در میان تصویر آخرین مسکوکات «کوجالا» و هیکل مسکوکات «اگوست» امپراطور رومن شباهت زیاد می بینند. موسیو «فن سالت» المانی در ین مورد متذکر میشود: "تشابه زیادی که بین شکل سر او که غالباً خوب نقش هم شده با سر امپراطور رومن به چشم من مخصوصاً با سر «اگوست» انسان را به فکر می اندازد." سپس مسکوک شناس المان علاوه میکند: "طبعاً مجاز نیستیم که از ین تشابه اتفاقی نتیجه ئی اسنباط کنیم." اما موسیو «فوشه» بر علیه او اظهار عقیده نموده میگوید: "این تشابه ابداً اتفاقی نیست زیرا علاماتی در بین است که قرار آن گفته میتوانیم که شهباده کوشانی از روی سکه «اوگست» سکه زده است." در فصل 7 کتاب "شارتر کیمبریج هستری آف اندیا" در طی مقاله "متهاجمین خارجی شمال غرب هند" تذکر رفته که طرف راسته سکه او از روی مسکوکات «کلودیس» و چپه آن حتماً از روی سکه «کنستانتین» تقلید شده است زیرا به تنهایی هیچ سکه «اوگست» وجود ندارد که هر دو طرف سکه «کدیزس» از آن تقلید شده باشد.

«کوجولا کدیزس» طوریکه پیشتر هم اشاره شد، به دو رسم الخط یونانی و خروشتی سکه زده است. مضمون نوشته یونانی او که در طرف راسته استعمال میشد چنین است: "کوسانو کوزولو کدیزس" یعنی "کوشان کجولو کدیزس". زبان «ساکي» به رسم الخط خروشتی در طرف چپ سکه او استعمال شده و مضمون آن چنین است: "کوجولا کاسا کوشانا یاو و کاسا دراتی کاسا" یعنی رئیس دین دار کوشان کوجولا کدیزس. از صفت دین دار که در سکه او استعمال شده معلوم میشود که کوشانی ها عموماً و کوجولا کدیزس خصوصاً آدم دین دار و متدینی بوده و چون به ترقیات دین بودائی افغانستان در عصر آنها (مخصوصاً در زمان سلطنت کنیشکا) تامل شود، دلچسپی زیاد کوشانی ها در امور مذهبی به ثبوت میرسد. راجع به تاریخ سلطنت «کوجولا کدیزس» در کتب تاریخ حدسیات زیاد زده شده است. "شارتر کیمبریج هستری آف اندیا Shorter Cambridge History of India" که در سال 1936 در لندن به طبع رسیده و تازه ترین مؤخذ فوق میباشد، مینویسد⁽¹⁴⁾: "طبقات مختلفی که در تاکزیلا از آنها مسکوکات پیدا شده ارائه میکند که سکه کدیزس اول کمی بعد تر از سکه «گندوفارنس» به میان آمده و این تاخیر به ربع سوم قرن اول م. موافق می افتد." مؤرخین چینی میگویند که کدیزس اول پیش از 80 سال عمر نموده. به این حساب مشارالیه باید حوالی 78 م. فوت نموده باشد بنابراین میتوان تاریخ وفات او را 78 م. یعنی سال جلوس شاه کوشانی فاتح هند (ویما کدیزس) پسر و جانشین او قرار داد.

«ویما» یا «ومو» کدیزس:

مؤرخین چینی مینگارند که بعد از «کوجولو کدفیزس، پسرش که «ین-کاو-شن» نام داشت بر تخت نشست، هند را فتح نمود و برای اداره آن نائب الحکومه ئی مقرر نمود. از ین وقت به بعد «یوچی» ها فوق العاده مقتدر شدند و نام کوشان مترادف یوچی شد چنانچه از ین تاریخ بعد اسم یوچی را به استثنای چینائی ها همه فراموش کرده و مترادف آن «کوشان» را بجایش استعمال نموده اند.

این پسر کوجولا کدفیزس (ین-کاو-شن) که مؤرخین چینی از او اسم برده اند، عبارت از «ویما کدفیزس» (کدفیزس دوم) مسکوکات است که از پدر خود بر تخت جلوس و از "60 الی 70" یا از "87 الی 110" م. در آریانا حکمفرمائی نموده و تا عمر 80 سالگی حیات داشت. تذکر چینائی ها مبنی بر اینکه وی هند را فتح نمود تمأ اشاره به فتوحات ماورای هند (پنجاب)، (دواب 9 و (اود) است به قلمرو آریانا افزوده است.

مسکوکات ویما کدفیزس قشنگ و فلز آن مس و طلا است. وی در مسکوکات خود با رسم الخط خروشتی که اسم رسم الخط آنوقت افغانستان بود، هر دو را در ضرب مسکوکات خود استعمال نموده. در یک سکه بین عنوان «شاه کبیر» و کلمه «کوشان» صفت «دواپوترا» یعنی «پسر آسمان» گنجانیده شده که قرار نظریه مستشرقین برنگ عناوین شاهان چینی که خود را پسر آسمان مینامند ترکیب یافته است. بر علاوه از عناوین مهارجاسا و شهنشاه معلوم میشود که کدفیزس دوم از عناوین شاهان پارتی آریانا و هند هم تقلید کرده است. اکثراً در چپه مسکوکات ویما کدفیزس اشکال شیوا و گاو ناندی و صفت «ماهیشوارا» دیده میشود. مؤرخین عموماً این کلمه را پیر و شیوا ترجمه نموده، شاه را طرفدار و حتی پیرو دیانت شیوائی میدانند. مسکوکات طلائی او خیلی قشنگ و مهمترین تصویر شاه کوشانی را نشان میدهد. در یکنوع سکه شاه گادی میراند و مبدأ تقلید آن به مسکوکات رومن ها نسبت میشود. مسکوکات طلائی و مسکوکات بزرگ قشنگ مسی او عموماً بشمال غرب اندوس یافت میشود.

منازعه با چین:

در ربع اخیر قرن اوم م. قشون چینائی تحت اداره جنرال «پان چاو» بطرف بلاد شرقی تا کنار سواحل دریایچه کسپین آمده، ختن و کاشغر و بعضی مناطق دیگری را که در شمال سرحدات امپراطوری کوشان افتاده بود، تسخیر کردند. شاه کوشانی آریانا، کدفیزس دوم که با خورده بینی پیشرفت های چینائی ها را بطرف

غرب تعقیب میکرد، خود را مساوی با امپراطور چین دانسته بیش از پیش خود را آماده نموده بود که اگر ایاناً قشون چینائی ها در سرحدات خاک کوشانی تجاوز کنند تابعیت شاه ایشان را قبول نکند. چنانچه قبل از اینکه تهدیدی از طرف چینائی ها حس شود در حوالی 290 شهزاده خانم چینائی را برای ازدواج خود مطالبه نموده و ایلچی برای انجام این مطلب بطرف چین فرستاد. این ایلچی به دربار امپراطور چین نرسیده و در راه که «پان چاو» جنرال فاتح چینائی از مقصد مسافرت او دانسته شده و چون خواستگاری دختر امپراطور خود را اهانت بزرگ تصور کرد، ایلچی امپراطور کوشان را متوقف ساخته مجبور به مراجعت نمود.

کدفیزس دوم از ین پیش آمد و رفتار بی احترامانه ئی که نسبت به نماینده اش شده بود، به خشم شده قشون مدهشی مرکب از 70000 (هفتاد هزار) سوار آماده نموده امر داد تا تحت فرماندهی نایب السلطنت اش «سی» از راه دره های پامیر که /انوقت «تسونگ لنگ»⁽¹⁵⁾ میخواندند، عبور نموده به خاک چین حمله کند. ولی بواسطه مشکلات را که از مناطق کهستانی، سرد و دشوارگذار پامیر میگذشت، اکثر قشون او تلف شده و در مقابل چینائی ها شکست خورد.

روابط کدفیزس با امپراطور روما:

بر عکس شرق که در اثر واقعه غیر مترقبه قشون کوشانی ها مضمحل شده و تا یک درجه و یک وقت باج گذار چین ماندند، در غرب روابط کوشانی با امپراطور رومن مستحکم و برقرار بود و نماینده های کدفیزس دوم به دربار «تراجان» حضور داشت. چون حصه شمال غربی هند تا سواحل گنگا جزء امپراطوری کوشانی بود، «دیون کاسوس»⁽¹⁶⁾ یا در میان سفرائی که ذکر میکند بعضی نمایندگان کدفیزس دوم را هندی خوانده و یا خارج از آن حصه هند که جزء امپراطوری کوشان بود هم نمایندگانی برای بسط تجارت به روم میرفت. بهر جهت نمایندگان هندی و کوشانی به دربار «تراجان» فرستاده شده بودند.

روابط تجارتی امپراطوری کوشانی با رومن ها انبساط زیاد داشت. مال التجاره از تمام قسمت های امپراطوری به پیمانه زیاد از راه وادی کابل و بکتریان و از انجا از راه خراسان بطرف غرب میرفت. قراریکه «پلینی» شهادت میدهد، مبالغ گزافی سالانه برای خریداری اسباب تعیش به هند فرستاده میشد. چون رومن ها پول زیاد داشتند و به عیش و عیاشی معروف بودند، برای خریداری پارچه های ابریشمی که از چین به بکتریان (باختر) می آمد و پارچه ها و موادی که در قسمت هندی امپراطوری کوشان پیدا میشد پول زیاد خرچ میکردند و عموماً

اشیائی را که میخریدند قیمتش را به پول طلائی می پرداختند چنانچه بهمین مناسبت بود که در عصر کوشانی ها خصوص در زمان «کدفیزس دوم» مسکوکات طلائی آنها به اندازه زیاد در آریانا منتشر شد و ذخائر طلائی سلطنتی زیاد گردید و سکه شناسان علت ظهور مسکوکات طلائی کدفیزس همین وفور طلا را تصور میکنند. زیرا کدفیزس او اگرچه تز مسکوکات اگوست و تی بی ریوس تقلید کرده اند لیکن در مس و مفرغ سکه زده است و کدفیزس دوم بار اول به اندازه و شکل و وزن «اوری» یعنی مسکوکات رومائی، سکه طلائی بضرب رسانیده است. پس از روی این ملاحظات معلوم میشود که بعلاوه روابط عادی سیاسی روابط تجارتي بین امپراطوری کوشانی آریانا و امپراطوری روما به پیمانه زیاد انبساط یافته بود.

سوتر مگاس⁽¹⁷⁾، منجی کبیر:

ناگفته نماند که مقارن به این وقت در افغانستان و پنجاب⁽¹⁸⁾ یک عده مسکوکاتی بدست آمده که در آن جز لقب «سوتر مگاس» منجی کبیر اسم کسی منقوش نیست. از این جهت سکه شناسان تا مدتی متردد بوده و چون پوره نمی فهمیدند که این مسکوکات بی نام متعلق به کی خواهد بود، آن را به «شاه مجهول» نسبت میدادند. مستر «رپسن» در کتاب «کیمبریج هستری آف اندیا» (199 مینویسد که : "مسکوکات بی نام مربوط بیک نفر حکمرانی است که تابع کوشانی بوده چنانچه در عصر پارت ها هم حکمرانی که معمولاً ناستراتگیس» خوانده میشد شریک بود و بنام خود سکه میزد".

در این زمینه «رپسن» و «وونیست سمیت» مختصر تشریحات جزئی داده اند که تذکار آن بی مورد نیست. پروفیسور اول الذکر بعد از ارائه نظریه فوق مینویسد: "اگر اسکائی و پارت ها در عصر کوشانی استقلالی را که بدان مفتخر بودند از دست دادند اما در زمان حکومت شهزادگان این خانواده کمافی السابق رول مهمی بازی مینمودند و مانند یونانیان قرن ها در کتیبه ها ذکر شده اند. پس معلوم میشود که هنوز اجتماعات مهم و رؤسای بانفوذی داشتند و شهزادگان ایشان اگر چه بلاشبه کم و بیش اسماً تحت تیول کوشانی ها بودند اما در قلمرو مخصوص خود، خود حکمرانی می نمودند. چنانچه در سالهای اخیر قرن اول مسیحی هنوز در دهانه اندوس جماعه های وجود داشت که مولف پرپل آنها را پارت یاد میکند و مینویسد که مصروف زد و خورد و جدال با یکدیگر میباشند حال آنکه این مناطق و اراضی مجاور آن قراریکه پارچه های مس مکشوفه از مقام «سن» در «ویهار» (بهاولپور)، (این پارچه به سال 11 کنیشکا که مساوی به 88 م. شود

سنه خورده است) ثابت میکند مربوط و متعلق به کنیشکا، امپراطور بزرگ کوشان بود. از روی معلومات اضافی «رپسن» چنین معلوم میشود که باید این مسکوکات بی نام مربوط کدام شهزاده «پهلوا» باشد که تحت تیول امپراطور کوشان کنیشکای کبیر بود و خود هم در حوزه متعلقه خود سکه زده است ولی از نظریه «ونسنت سمیت»⁽¹⁹⁾ چیز دیگر مفهوم میشود.

مشارالیه هنوز بوجود پارت ها در قرن اول مسیحی در حوزه اندوس موافقت دارد اما مینویسد که کدفیزس دوم با فتوحات خود در پنجاب و یک حصه زیاد حوزه گنگا شهزادگان کوچک پارتی را از بین برد و ایالات مفتوحه هندی خود را بواسطه حکمرانان عسکری اداره می نمود. پس مسکوکاتی را که به تعداد زیاد از «کابل» گرفته تا «غازی پور» و از «بنارس» گرفته تا «کتیاوار» پیدا میشود و نام ندارد باید به این حکمرانان عسکری نسبت داد.

الا در باب اینکه این حکمران عسکری عرقاً کوشانی یا «پهلوا» بودند چیزی گفته نمیتوانیم. چیزیکه با این تذکرات قرین به حقیقت معلوم میشود این است⁽²⁰⁾ که مسکوکات بی نام بین کدفیزس دوم و کنیشکا قرار میگیرد⁽²¹⁾. این مسکوکات را یک یا چندین نفر حکمرانان ملکی یا عسکری بضرب رسانیده که تابع امپراطوری کوشان، کدفیزس دوم بودند⁽²²⁾. بعد از کدفیزس دوم خانواده اول کوشان تمام و تقریباً قرار حدس مؤرخین ده سال بعد ما خانواده دوم با کنیشکا آغاز میشود. امکان قوی میرود که این حکمرانان بعد از کدفیزس دوم تا زمان ظهور کنیشکا در اراضی متعلقه کوشانی ها سلطنت نموده باشند.

دوره دوم

خاندان کنیشکا

پیشتر هم قبل از تذکر اسمای شاهان کوشانی متذکر شدیم که معمولاً علمای تاریخ سلاطین کوشان را به دو دسته تقسیم نموده اند. یکی خانواده کدفیزس و دیگر خانواده کنیشکا. از خانواده اولی فقط دو نفر آن در تاریخ معروف است چنانچه تفصیل وقایع مربوط آنها گذشت. با وضعیت موجوده معلومات خود مؤرخین برین عقیده اند که بین دو خانواده شاهی کوشان وقفه ئی تقریباً ده ساله بعمل آمده. یعنی خانواده دوم کوشانی که عبارت از خانواده شاهی کنیشکا باشد فوراً بعد از اعضای خانواده اولی بسلطنت نرسیده بلکه بین آنها در سلسله های وقایع تاریخی سکنه یا گسیختگی موجود است. بهر جهت این دو خانواده اگر چه از حیث عرق و نژاد با هم اختلاف ندارند و شاهان هر دو دسته بنام سلاطین کوشانی یاد میشوند، باز هم چون در اطراف آنها غور شود یکعده مباحثات هائی دیده میشود که اسباب تقسیم ایشان به دو خانواده مجزی شده است.

نا گفته نماند که اختلافاتی که در اثر مطالعات، بین این دو خانواده شاهی کوشان یافته اند، وجود وقفه تاریخی را بین آنها مستلزم میسازد. این اختلافات قراریکه واله دوپوسن فرانسوی⁽²⁰⁾ مینگارد، قرار آتی است: سلسله شاهان اخیرالذکر اگر چه مانند متقدمین خود، یعنی خانواده کدفیزس کوشانی و «دوا پوترا» یعنی به عرف خود شان پسر آسمان میباشند در چیزهای ذیل با ایشان اختلاف کلی دارند:

- 1- نام های شان به کلمه «ایشکا» یا «اشکا» تمام میشود.
- 2- در مسکوکات آنها که بیشتر بشکل طلا ظهور میکند، زبان یونانی در رسم الخط خروشتی دیده نمیشود بلکه زبان «سیتی» (لهجه ئی از السنه تخاری) برسم الخط یونانی بمیان می آید.
- 3- در مسکوکات شان تصاویر ارباب انواع متعددی نمایش یافته که عده آن خیلی زیاد است.
- 4- کتیبه هائیکه از آنها در اقطار امپراطوری کوشانی دیده شده وسعت قلمرو آمریت آنها را ثابت میکند.

- 5- مسکوکات خود کنیشکا قرار ذیل: (سال سوم، سال هجدهم کنیشکا تاریخ خورده) و جانشینان او تاریخ مسکوکات خود را با ارقامی تعیین نموده اند که گویا تاریخ جلوس کنیشکا را مبدأ گرفته و به اساس آن ادامه داده است.
- 6- معذالک قراریکه مستر توماس اظهار میکند این وقفه شبه ئی در قرابت عرق و نژاد ایشان وارد نمیکند زیرا علاوه بر یکنواختی لباس، تشابه زیادی بین تصویر و قیافه «ویما کدفیلس» و «کنیشکا» موجود است و این خود بزرگترین دلیلی است که اشتراک عرق و نژاد هر دو خانواده را ثابت میکند.

حالا که مسئله نژادی هر دو خانواده شرح یافت، به ذکر اسامی و شرح سلطنت اعضای خانواده دوم کوشانی میپردازیم. چون مؤسس این خانواده کنیشکا است اسامی احفاد و جانشینان او به کلمه «ایشکا» یا «اشکا» تمام میشود.

کنیشکا (حوالی 120 م)

کنیشکا که در کتیبه ها اسمش با جزئی تغییراتی «کانیشکا» و «کانسکی» هم یاد شده بزرگترین امپراطوری مقتدر کوشانی است که نامش از سرحدات آریانا برآمده، در تمام ممالک همجوار خصوصاً هند و چین شهرت زیادی حاصل کرده است. در افسانه های بودائی، کنیشکا مانند «آشوکا» امپراطوری بزرگ «موریا» به کرات ذکر شده و شبیه به افسانه های آشوکا عیناً برای او هم قصه ها و اساطیر زیادی درست کرده اند.

وسعت امپراطوری کنیشکا

کنیشکا که قرار نظریه موسیو فوشه به لقب «شاه گندهارا» معروف بود، امپراطوری ئی داشت خیلی فراخ و وسیع که غیر از خاک آریانا یا افغانستان امروزی، دامنه آن در هند، در تمام مناطق شمال غربی تا سواحل گنگا و در ترکستان چین یا مناطق ماورای پامیر تا حوزه رود تارم میرسید.

هیوان تسنگ زایر چینی با اطلاعاتی که حین اقامت خود در کاپیسا راجع به تاریخ زمان کنیشکا حاصل نموده بود، مینویسد که مشارالیه چون در گندهارا سلطنت میکرد، قوای او در ممالک مجاور و نفوذش در مناطق دوردست انبساط داشت. آنچه حقیقت دارد و با شهادت مسکوکات و کتیبه ها به اثبات میرسد، این است که

دامنه قلمرو کنیشکا در هند تا «غازی پور»، کنار گنگا، و در ترکستان چین تا حوزه رود تارم انبساط داشت. تفصیلات مفصل تر آن قرار آتی است:

نفوذ کنیشکا در هند

قرار نظریه ونسنت سمیت، کنیشکا کشمیر را در سال های اول سلطنت خود فتح نموده و چندین معبد و بنا و حتی شهری هم بنام خود موسوم به «کنیشکا پورا» در آنجا اعمار نمود. چنانچه محل آن شهر بزرگ را امروز قریه «کنیشپور»، کنار سرکی که از «واراهامولا» به «سریناگر» میرود، نشان میدهد. چنانچه میگویند که در اینجا سه پادشاهی بود موسوم به «هوشکا»، «جوشکا» و «کنیشکا» که هر کدام بنام خود شهری اعمار نموده بودند. در اثر حفریاتی که در «ماتورا»، در شهر کوچک «مات» بعمل آمده سه مجسمه سر کنیشکا پیدا شده که یکی آن به اندازه قامت طبیعی انسان است و در دامن آن اسم کنیشکا تحریر است.

در مقام «سُرنت»، قریب بنارس، در پشت یک مجسمه «بودیس اتوا» چنین نوشته یافت شده است: در زمان شاه کبیر کنیشکا سال سوم حکمران بزرگ «کاراپالانا» و حکمران «واناسپارا».

کتیبه دیگری که تاریخ آن 28 ماه دیزیوس سال 11 میباشد از مقام «سوی وار»، نزدیک «واهاوالپور» از کنار رودخانه ستلج که از معاونین رود چناب میباشد به نفوذ و آمریت کنیشکا شهادت میدهد. همین طور کتیبه دیگر دیگری در مقام «سهت مهت» (کراواستی قدیم) پیدا شده که به سال 16 سنه خورده است. از روی این کتیبه و مسکوکات زیادی که در خاک هند تا غازی پور بدست آمده به وضاحت معلوم میشود که نفوذ امپراطوری کوشان در عصر کنیشکا در خاک هند خوب انبساط داشته و یقیناً تا کنار رود گنگا رسیده و شهر «پاتالی پوترا»، مرکز قدیم امپراطوری موریای هندی، هم بدست کوشانی ها فتح شده بود. قرار نظریه «ونسنت سمیت» نفوذ آمریت کوشانی ها در هند از زمان کنیشکا تا «وسودوا» تا «بهار» انبساط داشت⁽²¹⁾.

کنیشکا چون آدم خیلی جنگجو و دلاور بود و در انبساط قلمرو نفوذ خود اهمیت زیاد میداد، به فتوحات هندی اکتفا ننموده به فکر حمله بر پارتی ها افتاد. تذکره ها اگر چه جنگ کوشان و پارتی ها و کامیابی کوشانی ها را متذکر میشوند لیکن بصورت واضح اسمی از شاه پارتی که با کوشانی ها مقابل شده بود، نمبرند بلکه محض قراریکه موسیو «سیلون لوی» فرانسوی میگوید او را "بی عقل و تندخوی" خوانده اند. پس به این صورت یقیناً گفته نمیتوانیم که این شاه پارتی که

بوده و چه نام داشته. «ونسنت سمیت» او را «خسرو» یا یکی از شاهان داوطلبی میداند که بین 108 و 130 م. بالای تخت پارتی بین خود می‌جنگیدند.

در آسیای علیا

بعد از اینکه کنیشکا در هند و پارتیا یعنی بطرف شرق و غرب پیشرفت‌ها نموده و از این دو طرف به وسعت امپراطوری خود افزود به فکر کشورگشایی در مناطق شمال شرقی افتاده، خواست در ماورای پامیرات به ترکستان چین حمله کند. پیشتر به ملاحظه رسید که ویما کدفیزس هم بنوبه خود به قشون کشی و محاربه با چینائی‌های ترکستان چین داخل اقدامات شد اما در نتیجه مغلوب گردیده و تا یک اندازه باجگذار چینائی‌ها گردید. پس منظور کنیشکا بر علاوه کشورگشایی شاید اخذ انتقام اسلاف هم بوده باشد. بهر جهت اگر چه تفصیل و جزئیات قشونکشی و محاربات او معلوم نیست، اینقدر گفته میتوانیم که امپراطور کوشان قشون بزرگی برای این مقصد تهیه نموده بود و چون هدف و مقصود کنیشکا فتح کاشغر، یارکند و ختن، یعنی آن ولایات ترکستان چین بود که از طرف شمال به تبت و از طرف شرق به پامیرات محدود بود، امکان دارد که دسته جات قشون نه تنها مانند عصر کدفیزس دوم از راه «واخان» بلکه از طرف هند هم حمله نموده باشند. یکی از علل شکست کدفیزس دوم در 90 م. همین بود که قشون کوشانی جز از دره‌های دشوارگذار پامیرات از طریق دیگری عبور نمیتوانست حال آنکه در زمان کنیشکا وضعیت تغییر کرده بود. یک طرف جنرال «پان چا او» چینی مرده و قشون آنها بی صاحب منصب بزرگ شده بود و از طرف دیگر در این وقت تمام دره‌های همالایا بدست کوشانی‌ها بود. با مساعدت تمام این چیزها و تجربه‌ای که برای کوشانی‌ها حاصل شده بود مخصوصاً با جرئت، قوه اداره و عزم متینی که شخص کنیشکا داشت، قشون کوشان پیشرفت‌های درخشانی نموده ولایات کاشغر، یارکند و ختن را یکی پشت دیگر فتح کرده رفتند و دامنه فتوحات کوشانی‌ها به وادی رود تارم رسیده و به این منوال قرار مفکوره موسیو فوشه دامنه سلطنت کوشان به وادی‌های چهار رود بزرگ اکسوس، اندوس، گنگا و تارم انبساط یافت.

در نتیجه این فتوحات کنیشکا نه تنها خود و امپراطوری خود را از باجگذاری چینائی‌ها خلاص کرد، بلکه بالعکس بنوبه خود چینائی‌ها را باج پرداز خود ساخت و یرغملی از آنها گرفته بدربار خود آورد.

یرغمل های چینی

با شهادت صریح منابع چینی و هندی در این مسئله شبه نمی‌نماید که کنیشکا بعد از فتوحات خود در آسیای علیا یرغملی از چینائی‌ها گرفته و نزد خود نگاه می‌کرد. معمولاً بصورت میهم تا زمانی چنین خیال میشد که پسر امپراطور چین در میان یرغمل‌ها بود ولی قرار نگارشات کتاب "تاریخ شاهان هان" که وقایع را تا 113 مسیحی قید نموده، چنین معلوم میشود که پادشاه کاشغر یکی از خویشاوندان قریب خود را که «شن پان» نام داشت بقسم یرغمل نزد پادشاه یوچی‌ها یعنی کوشانی‌ها فرستاد. این نظریه به حقیقت نزدیک تر است زیرا کشور گشائی‌های کنیشکا محدود در حوزه ترکستان چینی فعلی بوده و احتمال زیاد میرود که پسر شاه چینی این منطقه که به کاشغر، یارکند، ختن و غیره حکمرانی داشت به دربار کنیشکا فرستاده شده باشد. چون یرغمل‌های چینی مرکب از شهزاده و نجبای آن قوم بودند، کنیشکا در نگهداری آنها توجه و اهتمام مخصوصی مبذول میداشت و از هر نقطه نظر میکوشید تا به آنها تکلیفی وارد نشود. برای رهائش آنها هر فصل را دیده جاهای علیحده تعیین نموده بود چنانکه تابستان در جلگه خوش آب و هوای کاپیسا، در بهار و ایام بارانی در گندهارا و زمستان را یا در پشاور یا سائر نقاط پنجاب شرقی می‌گذرانیدند. چنانچه از منطقه اخیر الذکر محلی را به این مناسبت بنام «چینابوکتی» یعنی «رهائشگاه چینی» یاد میکردند.

معدالک چون کاپیسا (بگرام فعلی) آب و هوای مساعد داشت، یرغمل‌های چینی یک حصه زیاد سال را در مجاورت پایتخت بهاری امپراطور کوشان می‌گذرانیدند. در باب اینکه آیا بصورت دقیق محل رهائش ایشان کجا بود اگر چه فیصله قطعی نمیتوانیم باز آنچه ما را به اظهار نظریه وادار میسازد قرار آتی است: «هیوان تسنگ» زایر چینی مینویسد که بفاصله 3 الی 4 لی (کمی بیش از دو کیلومتر) سمت شرقی پایتخت به دامنه شمالی کوه معبد بزرگی است که 300 راهب در آن بود و باش دارند و پیرو طریقه «راه کوچک نجات» میباشند. اول این معلومات اساسی را تعقیب کرده می‌بینیم که موقعیت این معبد بزرگ کجا است. اگر شهری که هیوان تسنگ در عصر خود بنام پایتخت یاد نموده عبارت از خرابه‌های امروزی باشد که سه طرف آنرا حصار و یک طرف آنرا رودخانه پنجشیر گرفته، باقی مسائل حل میشود. زیرا بفاصله 3 یا 4 لی (بیش از دو کیلومتر) سمت شرقی آن کوهی موسوم به «کوه پهلوان» و به دامنه شمال این کوه خرابه‌های معبد بزرگی موجود است. یعنی عیناً قرار معلومات جغرافیائی هیوان تسنگ خرابه‌های معبد مذکور پیدا میشود. این معبد را هیوان تسنگ «شا-لو-کیا» خوانده و امروز بنام موقعیت آن، «پوزه شترک»، میتوان آنرا معبد شترک

خواند. این معبد در دامنه های شمالی کوه پهلوان فراز مجرای رودخانه خروشان پنجشیر موقعیت خیلی ممتازی داشته و بهترین منظره قشنگ در مقابل خود داشت. پس و باوجودیکه بصورت یقین فیصله نمیتوان کرد، قرائن عموم به این دلالت میکند که محل رهایش یرغمل های چینی در کاپیسا همین معبد «شالوکیا» یا «شترک» بوده باشد.

باقی، یقینی این معبد معلوم نیست که آیا از کنیشکا است یا یرغمل ها از پول خود آباد کرده اند. از بعضی گزارشات تاریخی و افسانه های قبل از اسلام چنین معلوم میشود که به پول یرغمل های چینی آباد گردیده و تصاویر خود را بصورت یادگار به در و دیوار آن نقش نموده بودند. چنانچه زائر چینی این موضوع را تذکر داده میگوید: تصویر یرغمل ها در دیوارها نقش است و از حیث شکل و لباس به مردمان شرق «هیا» یعنی چین شباهت کامل دارند.

میگویند که یرغمل های چینی حین نهادن سنگ بنای معبد و یا یکی از آنها قبل از مراجعت به چین مسکوکات طلا و یک مقدار مرواریدی در زمین معبد دفن نموده بود تا اگر هر وقت شکست و ریختی عاید شود، مرمت کاری آنرا بنمایند.

کنیشکا و دیانت بودائی

دین بودائی که با اجتهادات آشوکا، سلطان مقتدر خاندان موریای، در گندهارا و باقی حصص آریانا شیوع یافت، بعد از امحای سلطه و آمریت آنها ها باقی مانده و روز بروز بر انبساط آن افزوده شد. آهسته آهسته بودیزم در اواخر قرن 3 و اوایل قرن 2 ق.م. در گندهارا و بعد از آن در «نگاراهارا» (هده و جلال آباد) و «لمپاکا» (لغمان، تگاب و نجراب) و کابل منتشر گردید. در عصر یونانی این دیانت در نقاط فوق الذکر منبسط تر گردیده و حتی به ماورای شمال هندوکوه جانب بکتریان هم ریشه دوانید زیرا یونانی ها تنها استیلای مملکت را در نظر داشتند و به معتقدات اهالی کار و غرض نمیگرفتند و مداخلت نمی کردند چنانچه به همین جهت در عصر ایشان در باختر تمام ارباب انواع یونانی، هندی، بودا، شیوا، متریا و غیره هم ستایش میشد. در زمان حکومت شاهان اسکائی یا (ساک و پارت) و پارت های سیستانی (ساک و پهلوا) این وضعیت دوام داشت و بودیزم در عمومیت خود پیش میرفت تا اینکه کوشانی ها ظهور نمودند.

کوشانی ها چون از خود دین و آئین مشخص نداشتند، بعد از اینکه در آریانا استقرار یافتند تحت نفوذ مدنی و معنوی مملکت ما آمده آهسته آهسته پیرو دیانت

های مختلف آریانا، منجمله دین بودائی گردیدند. چنانچه تمثال های خوبی راجع به داخل شدن کوشانی ها به دین بودا از حفريات نقاط مختلف بدست آمده و مخصوصاً دو لوحه که یکی آنرا موسیو هاکن از «پایتاوه» و دیگری را موسیو مونیه از معبد مشترک بگرام کشف کرده و هر دو در موزه کابل موجود است، این نظریه را به اثبات میرساند زیرا در هر دو لوحه کوشانی ها به لباس ملی خود بدور بودیس اتوا میتريا و بودا در حال تقدیم تحایف و تکریم دیده میشوند.

اگرچه در بودائی بودن شاهان کوشانی، مخصوصاً کنیشکا، هنوز شبهه است و عجالتاً ثابت کرده نمیتوانیم که این پادشاه بزرگ بودائی بود⁽²²⁾ لیکن از تمام قرائن معلوم میشود که دین بودائی با شاهان کوشان ترقی کرده و بر انبساط خود افزوده است چنانچه عروج این دین از نقطه نظر تبلیغ، ساختمان معابد با شکوه، تراش هیكل های بزرگ بخوبی ثابت است. یک طرف با لشکر کشی های کوشانی ها مخصوصاً حملات فاتحانه کنیشکا دین بودائی تا کنار رود تارم در ترکستان چین شیوع یافت و از طرف دیگر در اثر پول و ثروت سلطنتی با حشمت ترین، مجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آن را ندیده بود بمیان آمد چنانچه ساختمان معابد با شکوه و تراش هیكل های با عظمت 35 متری و 53 متری بت های بامیان به «شاه قدیمی» که محتملاً کنیشکا باشد، نسبت میشود⁽²³⁾. اگر در مسکوکات ببینیم فقط در یک سکه طلائی کنیشکا صورت بودا نمایش یافته و در دیگرها عموماً ارباب انواع بومی باختر و یونانی معلوم میشود. و این طوریکه پیشتر اشاره شده ثابت میکند که با وجود ترقی بودائی، پرستش سائر ارباب انواع از بین نرفته بود چنانچه در اثر همین عناصر مختلف هندی، زوراستری-باختری، یونانی و غیره وضعیت طوری شد که قرار نظریه «ونسنت سمیت» انگلیسی در عصر کوشانی طریقه تازه ئی در آئین بودائی بمیان آمد که آنرا «مهایانا» یا «راه بزرگ نجات» گویند. ناگفته نماند که در آئین بودائی قدیم، بودا معلم و استادی تصور میشد که با تجارب حاصله خود کتله بشری را بطرف راهی رهبری میکرد و غیر از او وجود پیغمبر و خدا در معتقدات ایشان راه نداشت. چون در آریانا بعلاوه بودا یک عده ارباب انواع مختلف دیگر هم معروف و طرف ستایش بود، آهسته آهسته در اذهان مردم خصوص کوشانی ها که از کهنه اساس ادیان مروجه خبر نداشتند، بودا هم شکل یکنوع رب النوع بخود گرفت و در آثار حجاری او را بکثرت در میان سائر ارباب انواع نمایش داده و او را هم در قطار ارباب انواع درآوردند.

پیشتر گفتیم که در باب بودائی بودن کنیشکا شبهه است زیرا در مسکوکات او فقط در یکجا «بودا» و باقی در تمام موارد سائر ارباب انواع نمایش یافته است. باوجود این اگر مسئله از نقطه نظر افسانه ها نگاه شود، چنین مینماید که کنیشکا داخل دین بودا شده باشد. بدیهی است که افسانه هائیکه بودیزم راجع به کنیشکا

ساخته تمام عین همان افسانه هائی است که در مورد «آشوکا»، امپراطور بزرگ موريا، نقل ميشد. همان طوریکه میگفتند «آشوکا» بعد از جنگ ها و قتل و خون زیاد داخل دیانت بودائی شد، عین آن را در مورد کنیشکا هم نقل میکنند و میگویند که امپراطور قبل از اینکه داخل دین بودا شود بی دین، ظالم، خون خوار، و جنگ دوست بود و بعد از کارستان های مقاتله و آدم کشی از اعمال خود سرانه خویش پشیمان شده داخل بودیزم گردید. موضوع افسانه ها هر چه باشد در مقابل شهادت صریح مسکوکات از جنبه صحت تاریخی عاری است. ولی این هم باید ناگفته نماند که قضاوت دین کنیشکا از روی مسکوکات هم غلط است زیرا تقریباً تمام آنها تقلیدی است. درست است که نسبت به نام بودا، سائر ارباب انواع بومی و یونانی بیشتر در مسکوکات کنیشکا به ضرب رسیده و در قشنگ ترین و قدیمترین سکه های او آفتاب و مهتاب به نام های یونانی «هلیوس» و «سلین» نمایش یافته اما این باعث شده نمیتواند که در معتقدات کنیشکا بودیزم اثری نکرده باشد. چون مسکوکاتی که در آن تصویر «ساکيامونی» و نام او به رسم الخط یونانی به ضرب رسیده به سال های اخیر سلطنت کنیشکا نسبت میشود، احتمال دارد که بعد از چند سال حکمفرمائی داخل دیانت بودائی شده باشد. چیز دیگری که برای بودائی بودن کنیشکا در سالهای اخیر عمر او دلیل می آرند، تعمیر استوپه بزرگی است که در حوالی پشاور ساخته بود و حین حفريات از آن با بعضی اشیای یادگار بودا، سکه کنیشکا را هم یافته اند.

موسیو سیلون لوی مستشرق فقید فرانسه در نوته هائی که راجع به «هندوسیت» نوشته و در 1896 در «ژورنال آسیائی» پاریس شایع شده افسانه هائی را کشف و ترجمه نموده که روابط کنیشکا را با علمای بودائی معاصرش نشان میدهد. در میان قصه هائی که در مجله مذکور شایع شده دوی آن بخوبی کنیشکا را روی صحنه میگذارد. در اولی که بواسطه ذکر نام کنیشکا دلچسپ است، چنین ذکر رفته: پادشاهی که «چن-تان-کی-نی-تچا» نام داشت، میخواست رفته شهر «کی-نی-تچا» را معاینه کند. دومی چنین مینویسد: در قبیله «کین-شا» پادشاهی بود موسوم به «چن-تان-کیا-نی-تچا». مشارالیه برای گرفتن هند شرقی عازم شد و چون آنجا را اشغال و اهالی را مطیع خود ساخت، اقبالش به منتهای عروج رسید طوریکه از نیرو و جلال او همه میترسیدند و چون به مملکت خود مراجعت میکرد به مملکت همجوار استوپه ئی را مشاهده کرد که قرار گمان استوپه بودائی بوده است.

جانشینان کنیشکا

جانشینان کنیشکا یعنی سائر شاهان دودمان دوم کوشان عبارت از یک سلسله پادشاهانی اند که اسم شان به کلمه «ایشکا» ختم میشود و نسبت به خود کنیشکا معلومات ما در باره آنها محدودتر است. بهر جهت تا جایی که مدققین در باره آنها اظهار نظر نموده اند ولو دو سه سطر هم باشد، اتخاذ نموده و در موردش ذکر میکنیم. ناگفته نماند که تا حال بصورت یقین معلوم نیست که بعد از فوت کنیشکا کی به سلطنت رسیده است. روی هم رفته بعد از او نام های چندین نفر که عبارت از «واسیشکا»، «هویشکا» و «کنیشکای دوم» باشد، یکجا و یکدم در نظر مدققین جلوه نموده اند. بعضی را مسکوکات و برخی را کتیبه ها آشکار ساخته اما حقایق هنوز مستور و اظهار نظریه در اطراف آنها مشکل است که آیا این سه نفر یکجا در نقاط مختلف قلمرو امپراطور کنیشکا به سلطنت رسیده و یا علیحده علیحده و اگر جدا جدا و یکی پشت دیگر سلطنت نموده باشند، آیا کی اول و کدام دوم بر تخت نشسته و ترتیب بین آنها چطور بوده است. ونیست سمیت انگلیسی⁽²⁴⁾ چنین مینویسد که قرار مفهوم کتیبه ها در حالیکه «واسیشکا» در حوالی سال 24 م. و «هویشکا» در سال های بین 33 و 60 م. در «ماتورا» حکمفرمائی میکردند، شهزاده دیگری موسوم به «کنیشکا» که میتوان او را کنیشکای دوم خواند، در سال 41 م. در «آرا» پنجاب حکومت مینمود. بهترین راه حل این موضوع قرار عقیده مؤرخ انگلیس این است که «واسیشکا» و «هویشکا» پسران کنیشکا بودند و در حالیکه پدر آنها در ماورای کوه ها (یعنی آریانا) مصروف پیکار بود، در هند علیا نایب الحکومه گی مینمودند. چون از «واسیشکا» هیچ سکه بدست نیامده و کسی سکه او را تا حال نمیشناسد، ونیست سمیت از این نتیجه گرفته اظهار نظریه میکند که این شهزاده قبل از پدر خود کنیشکا، مرده و بعد از کنیشکا تمام امپراطوری کوشان به پسر دیگرش «هویشکا» رسیده است. مستر کنو در صفحه 81 کتاب «کتیبه های خروشتی» از زبان پروفیسور «لیودر» مینویسد: "پروفیسور لیودر به این عقیده است که بعد از وفات کنیشکای کبیر امپراطوری او به دو حصه تقسیم شده است. کنیشکای دوم پسر واسیشکا در شمال و هویشکا در هند سلطنت مینمود. معذالک چندی بعد مناطق شمال هم بدست هویشکا اداره میشد زیرا در سال 51 م. به عنوان امپراطور در کتیبه وردک⁽²⁵⁾ یاد شده است. مستر کنو مینویسد که این نظریه اگرچه تنها نظریه رضائیت بخش است، باز هم کمی اصلاحات میخواهد. درین شبهه نی نیست که واسیشکا جانشین کنیشکای کبیر بود، آخرین سکه نی که از کنیشکا بدست آمده سال 23 م. است و واسیشکا حتی در سال های مابعد همین تاریخ دارای عنوان امپراطوری بوده مشارالیه یحتملاً پسر کنیشکا بوده زیرا پسر خود واسیشکا هم کنیشکا نام داشت و اگر چه سکه نی بنام خود نزده، بجای پدر خود کنیشکای کبیر جلوس نموده است. آخرین تاریخی که از هویشکا بدست آمده سال 28 م. است و احتمال دارد که در حوالی همین زمان وفات نموده باشد و من

گمان میکنم که بجای او کنیشکای دوم پسرش به عنوان امپراطور جلوس نموده باشد.

ناگفته نماند که «واله دو پوسن» فرانسوی هم به همین عقیده است و ترتیبی را که مستر کنو در تعیین جانشینان کنشکای کبیر گرفته عیناً مراعات میکند یعنی در حالیکه واسیشکا و هوویشکا را جانشینان کنیشکای کبیر میداند در میان آن هر دو وجود و سلطنت کنیشکای دوم را هم قبولدار میشود. چون قراریکه بالا گفتیم تمام این چیزها نظریه است و از لحاظ ترتیب از دیگر موارد خصوصی وقایع تاریخی بهتر است، ما هم آنرا مراعات میکنیم.

واسیشکا

واسیشکا یکی از پسران کنیشکا کبیر است که زمانی در «ماتورا» نایب السلطنه بوده و بعد از فوت پدر جانشین او گردیده است. اسم این پادشاه در کتیبه قریب ماتورا که تاریخ آن سال 24 است و در دو کتیبه دیگر که به سالهای 26 – 29 سنه خورده اند، ذکر رفته است. سکه او تا حال بدست نیامده و سراسر مجهول است. نام او در کتیبه «آرا» قریب سواحل اندوس که به حکم پسرش کنده شده با جزئی تحریفی «واجاشکا» هم یاد شده است.

کنیشکای دوم

این شاه پسر «واجاشکا» یا «واجشپا» یعنی شاه فوق الذکر «واسیشکا» است که اسم او را با مختصر تحریفی بدو صورت فوق هم مینوشتند. به این ترتیب اگر گرفته شود کنیشکای دوم نواسه امپراطور بزرگ کنیشکا بزرگ بود چنانچه اکثر مدققین اروپائی به این نظریه مایل اند و قرار نظریه بعضی ها کنیشکائی که در کتیبه «آرا» پنجاب ذکر شده عبارت از همین کنیشکای دوم میباشد.

چنانچه موسیو کنو مستشرق معروف نارویژی در این باب مینویسد: (26) نوشته خروشتی کتیبه ئی که در «آرا» قریب اندوس پیدا شده به وجود کنیشکای دوم شهادت میدهد. این کتیبه در در زمان سلطنت «مهارجا، راجاتی راجا، دواپوترا، کیزارا واجشکا پوترا کانیشکا» (27) یعنی در عصر پادشاهی سنه خورده که عنوان خود را قرار عرف چندین مملکت اتخاذ نموده. «مهارجا» عنوان قدیمی هند؛ «راجاتی راجا» یعنی شاهنشاه، عنوان امپراطور اصلاً ایرانی؛ «دواپوترا» یعنی

پسر آسمان، عنوان چینی؛ و «کیزارا» یعنی قیصر، عنوان رومن میباشد. به وضاحت معلوم میشود که این کنیشکا عناوین شاهی چهار مملکت مجاور «آریانا» را انتخاب نموده است. دلیلیکه برای اثبات وجود دو کنیشکا می آرند، قرار آتی است: پروفیسور لیودرز مینویسد که «واسیشکا» عنوان امپراطوری، «مهارجا، راجاتی راجا، دواپوترا» را حتی در زمانی داشت که قرار نظریه «بانرجی» کنیشکای بزرگ هنوز حکمفرمائی داشت و امپراطور کنیشکائی که در در کتیبه «آرا» ذکر شده از آن جهت نام پدر خود را با نام خود علاوه نموده است تا با کنیشکای کبیر فرق و تمیز شود. از طرف دیگر چون «س» در کلمه «واسیشکا» ظاهر و تیز تلفظ میشود، آنرا بشکل «واجشکا» هم نوشته اند. به این طریق گفته میتوانیم که پدر کنیشکائی که در کتیبه «آرا» ذکر شده، واسیشکا، پسر و جانشین کنیشکای کبیر بوده است.

هویشکا

هویشکا که در اثر تغییرات رسم الخطی هوشکا، هووشکا هم یاد شده در میان شاهان سلاله دوم کوشان بعد از امپراطور کنیشکا نسبت به دیگران معروف تر است.

موسیو کنو او را در اوائل جنرال بزرگی تصور میکند که از طرف کنیشکا برای فتح کشمیر تعیین شده بود. مشارالیه او را بطور احتمال برادر واسیشکا دانسته مینویسد که بعد از رسیدن برادر خود به مقام امپراطوری یا بعد از وفات او اولاً در حوالی سال 33 در ولایات شرقی حکمران یا نائب السلطنه گردیده. نا گفته نماند که مشارالیه پیش از سال 40 بمقام امپراطوری (راجاتا راجا) نرسیده و هنوز فقط عنوان «مهارجا دواپوترا» یعنی «شاه پسر آسمان» داشت. مستر کنو به این عقیده است که تا سال 40 هویشکا خود را کاملاً علیحده و مستقل نساخته و بعد از این تاریخ شروع به ضرب سکه نموده. پیشتر متذکر شدیم که هویشکا در قسمت های هندی و کنیشکای دوم در قسمت های آریانا به سلطنت رسیده بودند. اما چندی بعد یا واضح تر بگویم بعد از سال 40 در قسمت های آریانا هم نفوذ پیدا کرد چنانچه در سال 51 به عنوان امپراطور در کتیبه وردک⁽²⁸⁾ یاد شده است و این خود بهترین دلیلی است که حکمفرمائی و آمریت هویشکا را در افغانستان شرقی آنوقت و هند ثابت میکند. در نتیجه حفريات پارسال [1316] از بگرام مسکوکات هویشکا به کثرت یافت شده است. ونسنت سمیت⁽²⁹⁾ قلمرو نفوذ او را از کابل تا کشمیر و ماتورا انبساط میدهد. هویشکا مانند جد خود کنیشکا در انبساط دیانت بودائی و تعمیر عمرانات مذهبی شوق مفرطی داشت و در ماتورا

معبد با شکوهی بنام خود آباد نمود اما با وجود این هم احترام و پرستش سائر ارباب انواع در عصر او هم آزاد بود چنانچه در سکه های او «هراکلس»، «سراپلیس»، «سکاندا»، «ویزلکها»، «فارو» (رب النوع آتش) و بسیاری از ارباب انواع دیگر هم نمایش یافته اند. این مثال ها بخوبی ارائه میکنند که با وجود انبساط و شیوع خود، دین بودائی در عصر کوشانی ها تنها مذهب «آریانا» نبود بلکه پهلوی او ارباب انواع هندی، باختری، یونانی همه پرستش میشدند. منتها بودیزم با معابد بزرگ و کثرت علمای خود نسبت به دیگران با عظمت و جلال معلوم میشد و شاهان کوشانی هم نظر به اهمیت آن بیش از پیش در کثرت عمرانات و تقویه روح مذهبی آن میکوشیدند.

واسودوا (220 – 182)

بعد از «هویشکا» شاهی موسوم به «واسودوا» در حوالی 182 م. به سلطنت رسیده. اسم این شاه با قرابتی که به کلمه «ویشنو» دارد هندی است. در کتیبه های «ماتورا» که به سال 67 الی 98 سنه خورده هم نامی از او برده شده است. در مسکوکات اسمش به رسم الخط یونانی «بازودس» تحریر میباشد و اشکالی که در آنها دیده میشود عموماً «نانا»، «انائیتاس» (الهه فراوانی) و «شیوا» را نمایش میدهد. بالاتر گفتیم که نام «واسودوا» هندی است. در حقیقت صورت اصلی اسم این شاه «واسوشکا» بوده و در فضای هندی شکل نوی بخود گرفته است. واسودوا روی همرفته تقریباً 25 سال سلطنت نموده. در عصر زمامداری او قسمت های آریانا آهسته آهسته از امپراطوری کوشانی مجزا شده و بیشتر نفوذ واسودوا در مناطق هندی حس میشود. چنانچه چندین دلیل مثل وجود کتیبه های او در ماتورا، هندی شدن نام او از «واسوشکا» به «واسودوا»، نمایش یافتن «شیوا» و «نانا» در مسکوکات او این نظریه را تقویت میکند.

رول مبلغین آریانا در انتشار دیانت بودائی در چین

وقوع محاربات بین کوشانی ها و چین در عصر «ویما کدفیزس» و «کنیشکا» مانند اکثر جنگ ها که اقوام مختلف را بهم در تماس میآورد، کوشانی های آریانا و چینائی ها را بیش از پیش به اخلاق و روحیات یکدیگر آشنا ساخته و زمینه را برای استقرار روابط دائمی بین آنها و خصوصاً برای انبساط دیانت بودائی در چین و شرق اقصی خیلی ها مساعد ساخت. بودائی شدن کوشانی ها برای احیا و انبساط دین ساکیامونی آب حیات شده اسباب انتشار آن اول در آن نقاط آسیای

مرکزی گردید که جزء امپراطوری و یا تحت نفوذ آنها بود. یعنی بعد از بکتریان (باختر) مناطق ماورای اکسوس و کاشغر بنوبه خود بودائی شدند. چون در اثر فتوحات پان چاو، جنرال چین بطرف غرب امپراطوری چین به کاشغر و مناطق مجاور پامیر و پاردریای آمو تماس پیدا کرد. قشون چینی حین مراجعت، تصاویر و مجسمه های بودائی را از این نقاط که یونانی ها «سریند» یعنی هندوچین آنوقت میگفتند با خود بردند. قرار یکی از روایات قدیمه «مینگ تی» امپراطور آنوقت چین (75 - 58 م.) از دیدن مجسمه های بودا به حیرت رفته، خواست که اساس آئین نو را بشناسد و حکم داد تا مبلغین از آریانا و هند خواسته شوند. آنوقت کوشانی خا دو نفر از علمای معروف خود را که یکی «مانتانگا» و دیگری «گوبهارانا» نام داشتند و احتمالاً گندهاری بودند با یک عده کتب مذهبی به چین فرستاده و در نتیجه در اثر مساعی آنها امپراطور چین در سال 64 م. بودائی شد. به این ترتیب که دروازه چین به روی دیانت بودائی باز شد. مبلغین یکه یکه به انتشار آن در آن طرف صرف مساعی نموده رفتند اما اقدامات جدی که برای بودائی ساختن چین به عمل آمده است از اواسط قرن دوم مسیحی شروع شده و پیشقدم این کار علمای امپراطوری کوشانی: باختری ها، فنینانی ها (بامیانی ها)، کاپیسائی ها، کابلی ها، علمای هده، پشاور و کشمیری بودند که به تعداد زیاد بطرف چین رفته از راه خطابه و تبلیغ خدمات شایانی به انتشار دین بودا نمودند. چون در اثر ابتکار، جرئت، استقامت، زحمت کشی آنها و جرئت افزائی شاهان کوشانی راه تبلیغ بطرف شرق گشاده شد. مبلغین هندی هم به تعقیب ایشان به راه افتادند.⁽³⁰⁾

اولین دسته مبلغینی که در حوالی 160 م. از طرف کوشانی ها بطرف چین رفت، هیئتی بود که اعضای بارز آن «چه چان» و «چو شو فو» نام داشتند و چینیائی ها اولی را به لقب «شهزاده یوچی» و دومی را «شهزاده هندی» یاد میکردند. در حوالی 190 م. هیئت دیگری که ممکن اعضای آن هندی بوده باشد به ریاست «دارماراکا» به چین واصل شد و بعد «چه کین» پسر یکی از سفرای کوشانی که در حوالی 180 م. به چین رفته بود به هیئت مذکور شامل شد. این هیئت در مقام «لویانگ» در «هونان» مستقر شده و به اعمار چندین معبد بودائی کامیاب شدند. در اوائل قرن 3 هیئتی مرکب از آریائی ها و هندی های امپراطوری کوشان به طرف چین عازم شد. اعضای آریائی آن عبارت بود از⁽³¹⁾: «سنگ هوئی» پسر یکی از تاجران گندهارا که در قوانین بودائی دسترس زیاد داشته و چندین کتب مختلفه را ترجمه نموده بود.⁽³²⁾ «دهارماکالا» که اصولات مربوطه معابد را در حوالی 256 م. بار اول به چینیائی ترجمه نمود⁽³²⁾ «دارماکسا» دوم که از طرف پدر یوچی بود و در علاقه «کانسو» متمکن شده بود در حوالی 266 خیلی شهرت بلند داشت. این مبلغ شاگردی داشت موسوم به

«چو شو لان» که او هم پسر یکی از مهاجرین یوچی بود و در حوالی 302 م. صاحب شهرتی شده بود. این دو مبلغ اخیر در علاقه «سین کان» متمرکز شده خانواده «تسن» امپراطوری چین را بودائی ساختند. به این منوال در اثر استقامت و مداومت مبلغین آریائی و هندی تبلیغ مرحله او خود را در چین طی نموده و در اثر صدور فرمان امپراطوری دین بودائی رسماً در چین شناخته شد.

.....(خوانده نمیشود) ... «ویما لاکسا» و «داهارما میترا» بطرف چین رفتند. بعد از ایشان راهب دیگری از اهل گندهارا که از احفاد خانواده شاهان کاپیسا بود و بنام «گونا وارمان» یاد میشد بنای مسافرت و تبلیغ را بطرف شرق گذاشت. مشارالیه بواسطه تبحری که در علوم مذهبی و اشتیاق فوق العاده ئی که در تبلیغ امور دینی داشت از حیات آرام درباری و تاج شاهی کاپیسا گذشته اول به دیدن جزیره سیلان رفت و از آنجا بطرف جاوا که هنوز سرزمین برهمنی بود، برای تبلیغ عازم شد و در اثر اجتهاد خود، شاه و ملکه آنوقت جاوا را بدین بودا داخل کرد. چون آوازه شهرت او در شرق بلند شد، امپراطور چین، «لیو یو»، که از خانواده «سونگ» بود آرزومند ملاقات و شناسائی او شده و در 424 به حکمران چینی «تونکن» هدایت داد تا عالم معروف کاپیسانی را به چین دعوت کند. «گونا وارمان» خواهش امپراطور چین را قبول نموده در 431 به نانکن رفت. لیویو در جوار قصر امپراطوری معبد مجلل و باشکوهی آباد نموده و عالم کاپیسانی در آنجا تا آخرین دقایق حیات به ترجمه آثار بودائی به چینی اشتغال داشت. بالاخره دو نفر عالم معروف کابلی، «بوده ایاسا» و «بوده اجیوا» در اوائل قرن 5 عازم چین شده در تراجم کتب بودائی به چینی از خود یادگارهای زیادی گذاشتند.

در قرن 6 مسافرت مبلغین آریائی بطرف چین سریع تر و تعداد آنها بیشتر گردید. در حوالی 525 در اثر تهاجم هیاطله بیش از سه هزار علما از آریانا برآمده به ترکستان شرقی، سیلان، برما و چین منتشر و پنا گزین شدند و حتی خود «بودهی دارما» بیست و هشتمین صدر علمای طریقه شمال هم مجبوراً بطرف شرق اقصی رخت کشید و در چین شمالی متمرکز شد. سپس دو نفر دیگر از گندهارای شرق (اهل پشاور)، «نارن درایاسا» و «جیناگوپتا» که هر دو معاصر هم بودند و بین سالهای 605 – 528 امرار حیات می نمودند، از راه ختن و لب نور بطرف چین رفتند. چون در 575 دفعه‌تاً احساسات نفرت آمیزی در چین پیدا شده و از قتل بودائی ها خود داری نمیکردند، «جینا گوپتا» بطرف منگولیا نزد خان ترک «دبوخان» پناه برده و شروع به تبلیغ در میان ترک ها نمود و خان مذکور را بودائی ساخت.

خلاصه به همین ترتیب از اواسط قرن 2 م. تا اوائل قرن 6 م. علمای آریائی و هندی امپراطوری کوشانی، خصوص علمای گندهاری (کابلی، کاپیسانی، پشاور) با حرارت فوق العاده به انتشار بودیزم در ترکستان شرقی، چین، سیلان، جاوا و غیره نقاط شرق اقصی کوشیده نژاد زرد را داخل دیانت بودا نمودند. و چون یکبار دین نو در چین رواج یافت و از میان خود چینائی ها علمائی سر برآورد، قافله های مسلسل علما و زوار برای دیدن مقامات بزرگ مذهبی بلخ، بامیان، کاپیسا، هده و نقاط هندی براه افتاده و این رفت و آمد از راه واخان و پامیر، از ماورای اکسوس از طریق کشمیر و بحر تا زمانه های مقارن ظهور دین اسلام دوام داشت.

صنعت گریکوبودیک آریانا و انتشار آن بطرف شرق

صنعت یونانو بودائی که تا این اواخر آنرا «صنعت گندهارا» نیز میگفتند و با کشفیات جدید معلوم شد که خاک اصلی تولد و نشو و نمای آن وادی های دو طرفه هندوکوه (باختر در شمال و کاپیسا و هده در جنوب) است، در عصر کوشانی به منتهای مراتب کمال خود رسیده بود. اسباب ظهور این صنعت و تاریخچه تحولات آن بحث طولی است که در اینجا متأسفانه بیان نمیتوانیم و مختصراً به این می پردازیم که چطور از کانون خود، آریانا، بطرف شرق انتشار یافت. در اینجا باز دست علما و مبلغین بی مدخلیت نیست. در قرن 5 و 6 این صنعت با ایشان مخصوصاً به چین شمالی، در «شانسی» و «هومان» انتشار یافته و به حمایت شاهان خانواده «توبه» در آنجا تمرکز گرفت. قوانین صنعت هیکل تراشی یونانی چون با مفکوره مذهبی بودائی تخمیر شده بود، با تمام اسرار و معانی در معابد مملکت ما حفظ میشد. همان طوریکه در اروپا صنعت قدیم را رهبانان غربی و دولت روم شرقی (بیزانس) و صومعه های روم محافظه نمودند، در آسیا علمای وطن ما عیناً همان کار را کردند و صنعت را با مذهب زنده نگه داشتند. هیچ یک از راهبین و علمای آریائی نبود که بر طبق قوانین اساسی استادان هیکل تراش در کشیدن تصاویر و تراش هیکل ها مهارت نداشته باشند. پس با ایشان و مسافرت های آنها به طرف شرق این صنعت از سرحدات وطن ما برآمده با قافله ها از طریق ترکستان و از راه ختن، تمشک، کوتچه، توئن هوانگ بطرف چین و شرق اقصی رهسپار شده عامل رنيسانس یا ترقی صنعت در قرن 6 و 7 شرق اقصی گردیدند. تصاویر دیواری ترکستان شرقی، هیکل های «تاتونگ» و «لانگ من»، صنعت عصر خانواده «توبه» و «تانگ» و در اثر آن صنایع اولیه جاپان، تمام اینها بصورت مستقیم و غیر مستقیم در اثر نفوذ صنعتی بمیان آمده اند که کانون آن آریانا بود.

سقوط اقتدار کوشانی های بزرگ

پیشتر گفتیم که با هوویشکا دوره عظمت و اقتدار کوشانی ها در اواخر قرن دوم عهد مسیحی تمام شد. بلی، آن امپراطوری با عظمتی را که سلاله اول کوشانی (کجولا کدفیژس و ویما کدفیژس) تأسیس نموده، سر حلقه سلاله دوم، کنیشکای کبیر، با سیاست عاقلانه و کاردانی و با نیروی قوای فوق العاده خود وسعت داده از هامون سیستان تا وادی تارم و گنگا انبساط داد که در آسیای مرکزی، در میان امپراطوری چین و رومن مقتدرترین دولتی شمرده میشد. دو امپراطوری مقتدر وقت، چین و روم، با برقراری و استحکام روابط خود با ایشان اصرار و جدیت زیاد داشتند. عروج امپراطوری کوشان در آریانا یکی از مهمترین دوره های جلال و عظمت آریانا را نشان میدهد و طوریکه در پایان این سطور، در قسمت عمومیات دوره یوچی خواهیم دید، برای انبساط و ترقی هر شعبه حیاتی مملکت: صنعت، دیانت، ادبیات، تجارت، معارف و غیره زمینه خیلی مساعد افتاد و بصورت عجیب اتفاقات نیکی بهم تصادف شده و اسباب پیشرفت و ترقی مبانی مدنیت گردیده بود. قراریکه قرائن عموماً دلالت میکند، واضح معلوم میشود که در ربع اخیر قرن دوم مسیحی در سالهای اخیر سلطنت طولانی «واسودوا»، این امپراطوری بزرگ رو به انحطاط گذاشته و در اثر اضمحلال آن طوریکه همیشه در مورد سلطنت های بزرگ آسیائی دیده میشود، یک عده حکومت کوچک محلی در هر گوشه و کنار بمیان آمده که چگونگی احوال آنها بواسطه تاریکی عمومی اوضاع قرن سه و خوردی و بی اهمیتی خود آنها مستور است. معمولاً مؤرخین به این حدس میزنند که امپراطوری کوشان در سال های اخیر «واسودوا» در اثر ظهور امپراطوری بزرگ ساسانی ایران رو به تنزل گذاشت. این حدس تا یک اندازه ئی بی مورد نیست زیرا کوشانی ها به تقلید یونانی ها چون در آریانا وضعیت خود را محکم و استوار ساختند، آهسته آهسته بطرف هند فتوحات نموده تحت فضای هند بسیار چیزهای آنها هندی شده رفت چنانچه حتی نام «واسودوا» پیرایه هندی دارد. چون امپراطور کوشان متصرفات زیاد در خاک هند داشت، از اداره آن برآمده نتوانسته و قسمت های کوهستانی آریانا آهسته آهسته از دست شان خارج شده رفت. طبیعی چون ساسانی ها تازه به اقتدار رسیده و دولت تازه نفس و مقتدری در غرب آریانا بمیان آورده بودند از عدم نفوذ آخرین شاهان کوشان به سرحدات غربی استفاده نموده پیش قدمی نمودند و قوای خود را به تدریج در سیستان، خراسان، مارجیان و خوارزم انبساط داده به فکر اقدامات دیگری بودند چنانچه نایب الحکومه های ساسانی که در خراسان مقرر میشدند به لقب شاه کوشانی یاد میشدند. و حکومت این ولایت به اندازه ئی مهم بود که هر

شهزاده ئی که در آینده بر تخت شهنشاهی می نشست، میبایست در زمان شهزادگی مراتب این نایب الحکومه گی را گذرانیده باشد. بهر جهت بعد از اینکه «واسودوا» در حوالی 220 م. وفات نموده و امپراطوری کوشان سقوط میکند، نفوذ ساسانی ها بصورت مستقیم و فوری در آریانا انبساط پیدا نمیکند بلکه دو سلطنت کوچک کوشانی در شمال و جنوب هندوکوه یکی در بکتریان (باختران) و دیگری در کابلستان عرض وجود میکنند و تا زمان ظهور هیاطله از خود دفاع میکنند و تا جائیکه مقدور ایشان بود نه تنها پیش قدمی های ساسانی ها بلکه تجاوزات سائر متهاجمین شمال را هم متوقف میسازند و چون بهمین منوال تا قرن 5 حیات و حکومت های خود را محافظه نمودند، امکان دارد، بلکه طبیعی مینماید که با ساسانی ها تمایل و نزدیکی نشان داده و حتی در سال های اخیر تحت تیول آنها هم آمده باشند. بعد از سقوط عظمت کوشان قسمت های هندی مربوط امپراطوری آنها طبیعتاً دچار پراگندگی شده بدست یک عده نایب الحکومه ها افتاد. حکومتی که در هند متعاقباً سر کشید، سلطنت «اندرا» و «سوراشترا» بود که از شبه جزیره «کتیاوار» و جلگه مرتفعه «دکن» قد بلند نموده، از کوه های «ویندیا» در شمال تا رودخانه «کرشنا» در جنوب انبساط داشت. مزید آن خارج موضوع کتاب ما است.

انعکاس دوره انحطاط روابط کوشانی های کوچک کابل با ساسانی ها

آیا در اخیر دوره انحطاطی که کوشانی ها به آن دچار شدند و تفصیل آن پیشتر ذکر شد، کوشانی های کابل یا بزبان دیگر بگوئیم کوشانی های کوچک با ساسانی ها که در بین وقت به منتهای اقتدار خود بودند چه رابطه ئی داشتند؟ و با آنها به چه وضعیتی پیش می آمدند؟ این یک صفحه دیگر است که روی هم رفته تاریک مانده و تا اندازه ئی که معلوم است تفصیل میخواهد.

بعضی مؤرخین به این عقیده اند که بعد از تاریخ 320 م. یعنی شروع دوره انحطاط دولت کوشانی آهسته آهسته به تدریج چیزی بصورت مستقیم جزء قلمرو نفوذ ساسانی ها شده و قسمتی هم با وجودیکه در دست شهزادگان کوشانی بود تحت تیول آنها آمده بود زیرا چون کوشانی ها فتوحات خود را بطرف شرق در هند ادامه داده رفتند، در عقب اراضی حواشی غربی امپراطوری آنها تحت اثرات ساسانی ها درآمد. با تفصیلی که پیشتر دادیم این نظریه تا اندازه ئی جنبه مبالغه

کارانه هم دارد. اردشیر بابکان مؤسس سلطنت ساسانی در اوائل سلطنت خود بیشتر توجه خود را بطرف غرب امپراطوری می‌دول داده هر چه جدیت داشت به این مسئله معطوف نموده بود تا «مدیا»، «همدان»، «آذربایجان» و «ارمنستان»، یعنی قسمت غرب فلات ایران را اول از تحت نفوذ معنوی آخرین حکمرانان «ارساسیدها» بکاهد و ثانیاً آن قسمت ها را زودتر بخود ملحق سازد تا از اثر پروپاگند و نفوذ رومائی ها مصئون باشد و بعد از آن اگرچه خراسان، مارژیان و خوارزم را هم از طرف شرق به قلمرو خود ملحق ساخت، اما آریانا در آن شامل نبود و طوریکه دیدیم کیداری ها در باختر تا اوائل قرن 4 از خود دفاع نموده و کوشانی های کابل تا اوائل قرن 5 وجود داشتند ولی نا گفته نماند که کیداری ها اگر در باکتریان از خود دفاع می نمودند، نفوذ ساسانی بر علاوه خراسان به آستانه بکتریا (باختر) رسیده بود. چنانچه بمجردیکه کیداریها بجنوب هندوکوه فرود آمدند، هیاطله با اشغال جای آنها فوراً با فیروز ساسانی که به دروازه بکتریان رسیده بود، داخل پیکار شدند. پس اگر نایب الحکومه های ساسانی خراسان، خود را مقارن این زمان حکمران خراسان و شاه کوشانی ها خوانده اند و حتی بنام خود هم سکه میزدند تا یک حدی از مناسبت خالی نبود زیرا خراسان آنوقت به طرف شرق دامنه خیلی وسیعی داشت. پیشتر گفتیم که شهزادگان ساسانی پیش از اینکه بر تخت امپراطوری جلوس کنند، در خراسان که مهمترین ولایت دولت ساسانی شده بود، مدتی به حکمرانی میگذرانیدند چنانچه در میان شاهان ساسانی شاهپور اول، هرمزد اول، بهرام اول و بهرام دوم به عنوان حکمران خراسان و شاه کوشانی ها یا شاه بزرگ کوشانی ها در زمان شهزادگی خود در خراسان حکمفرمائی کرده اند و چون به علاوه خود شاه ساسانی، ایشان هم در موقع خود در ین ولایت سکه میزدند. ایشان را در تاریخ بنام شاه کوشانی و ساسانی هم یاد کرده اند.

در باب روابط شاهان کوچک کوشانی کابل و ساسانی ها چیز صریح و گشاده نمیتوان گفت. اگرچه طبری مینویسد و پروفیسور هرتزفلد آلمانی تصدیق میکند که آخرین شهزادگان کوشانی دره کابل و پنجاب به اردشیر نماینده فرستاده و تیول او را قبول کرده اند ولی چیز صریحی که بر ثبوت این نظریه دلالت کند، در دست نیست. چون به ضعف کوشانی های کوچک کابل و محدودیت زیاد قلمرو نفوذ آنها⁽³¹⁾ و عظمت ساسانی ها در ین عصر و به رسیدن آنها به خراسان و سیستان و هرج و مرج هائی که در اثر ورود هیاطله بمیان آمده بود، نگاه شود طبیعی مینماید که کوشانی های کوچک کابل تحت تیول ساسانی ها آمده باشند. بین سال های 294 - 277 یا بصورت تقریبی بگیرییم در اواخر قرن 3 م. بهرام دوم سیستان را اشغال نموده و با شاه کابل داخل مجادله گردید. با وجودیکه نام شاه کوشانی کابل معلوم نیست که کی بوده باز هم معلوم میشود که بهرام دوم بعد از

فتح سیستان، وادی هلمند و ارغنداب را اشغال کرده بطرف وادی کابل پیش آمده و کوشانی های کابل محتملاً برای دفاع خود به مقابل برآمده باشند. کمی بعد یعنی در اوائل قرن 4 م. هرمزد دوم با دختری از شاهان کوشانی کوچک کابل ازدواج نمود. حنینکه شاهپور دوم قلعه حمیده در ارمنستان را در سال 360 م. محاصره میکرد، در اثر شجاعت قشون کوشانی کابل و فیل های هندی که تحت قوماندانیت شاه خود، «کرومباتس»، حاضر شده و اسکائی های سیستانی هم کمکی بجا رسانیدند، بر رومائی ها غالب آمده و شهر مذکور را فتح نمود. از مسئله مزاجت هرمزد دوم با دختر شاه کوشانی کابل و از حضور «کرومباتس»، شاه کوشانی کابلستان با قشونش در جمله عسکر شاهپور دوم بر علیه رومائی ها معلوم میشود که کوشانی های کابل بعد از مقاومت بر علیه بهرام دوم تاب نیاورده، تیول ساسانی ها را قبول کرده اند و تا اواخر ربع اول قرن 5 م. این وضعیت دوام کرده است.

ناگفته نماند که در اثر حفاریات این چند سال اخیر در ین قسمتی که فعلاً بحث میکنیم تا یک اندازه روشنی افکنده شده و از ین شاهان اخیر کوشانی جنوب هندوکوه سکه، تصویر، مجسمه و غیره علائم بدست آمده است. از دره ککرک بامیان تصویر رنگه یکنفر پادشاه این طبقه که موسیو «هاکن» آنرا «شاه شکاری» خوانده و از دره فندقستان غوربند مجسمه پادشاه و ملکه با مسکوکات و از تپه مرنجان کابل مسکوکات زیاد بدست آمده است، معلوم میشود که کوشانی های کوچک در قرن 5 و 6 م. قلمرو خیلی محدودی داشته و در ته دره های عمیق و دور افتاده حکومت مینمودند و در البسه و زیورات آنها بعلاوه نفوذ بومی محلی، اثرات لباس ساسانی مشاهده میشود. در خاتمه این بحث به ذکر این می پردازیم که در فندقستان زیر تخت مجسمه پادشاه و ملکه ظرفی پیدا شد که در آن بعلاوه خاکستر مسکوکاتی هم گذاشته شده بود. یکی از این مسکوکات مربوط به خسرو دوم ساسانی (590 - 628 م.) و دیگر ها مسکوکات مخلوط مس و نقره ایست که به «ناپکی ها» یا آخرین شاهان کوچک کوشانی کابل (قرن 4 و 5 م.) نسبت میدهند.⁽³²⁾